



A Comparative Analysis of Chinese and American Cultural Diplomacy in South Africa*

Mahdi Samavati

Department of West Asian and South African Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

mahdisamavati@ut.ac.ir

Abbas Ataei Khah

MA of International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran

abasataii1377@gmail.com

Amir Bahram Arabahmadi

Associate Professor, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

arabahmadi@ut.ac.ir

10.22034/CDRJ.2025.492661.1036

0009-0007-7542-291X

0000-0001-6105-0755

0000-0002-6514-9258

ABSTRACT

With the emergence of globalization and the emergence of new powers, emerging countries have provided mechanisms to achieve a multilateral order. One of the strategies pursued by these countries has been to use soft power to weaken the hegemony of the United States at the global and regional levels. China has been trying to challenge American ideological ideals in various regions for many years, and the United States, in turn, is trying to consolidate its position throughout the world; one of the most important global regions is South Africa, which is the gateway to the African continent. The United States and China are trying to strengthen their presence in South Africa; for this purpose, they turned to active cultural diplomacy in this country. Therefore, the question that we want to address in this research is how China's cultural diplomacy has had a greater impact on South African society compared to the United States and whether these effects have positive or negative consequences. The hypothesis that is considered in this research. China's cultural diplomacy in South Africa, due to its focus on promoting language and culture with the aim of creating coexistence, has been more successful in attracting attention and creating lasting influence among the country's elite and younger generation than US cultural diplomacy, which has been more focused on supporting elites and non-governmental institutions with the aim of cultural dominance. The findings of this research are analyzed within the framework of Nai's soft power and using a case-based comparative method.



Received: 30/12/2024
Accepted: 04/03/2025

Keywords:

United States,
China, South Africa,
Cultural Diplomacy,
Public Diplomacy.

*. The contents of the Journal reflect the thoughts and views of the authors, and the Journal is not responsible for this.

تحلیل مقایسه‌ای دیپلماسی فرهنگی چین و آمریکا در آفریقای جنوبی*

doi 10.22034/CDRJ.2025.492661.1036

مهدی سماواتی (نویسنده مسئول)

Mahdisamavati@ut.ac.ir

کارشناس ارشد مطالعات آفریقای جنوبی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

0009-0007-7542-291X

doi 10.22034/CDRJ.2024.490126.1030

عباس عطایی خواه

abasataii1377@gmail.com

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

0000-0001-6105-0755

doi 10.22034/CDRJ.2024.490126.1030

امیر بهرام عرب‌احمدی

arabahmadi@ut.ac.ir

دانشیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، تهران، ایران

0000-0002-6514-9258

چکیده

با پیدایش روند جهانی‌شدن و ظهور قدرت‌های جدید، کشورهای نوظهور سازوکارهایی را برای رسیدن به یک نظم بین‌المللی چندجانبه فراهم کردند. یکی از این راهبردها استفاده از قدرت نرم در جهت تضعیف هژمونی ایالات متحده در سطح جهانی و منطقه‌ای بوده است. طی سالیان متمادی چین در تلاش بوده است تا انگاره‌های ایدئولوژیکی آمریکایی را در مناطق مختلف با چالش مواجه کند؛ آمریکا نیز در مقابل به تثبیت جایگاه خود در جهان می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین مناطق جهانی، آفریقای جنوبی است و آمریکا و چین می‌کوشند به تقویت حضور خود در آفریقای جنوبی بپردازند. پرسش تحقیق حاضر این است که چگونه دیپلماسی فرهنگی چین در مقایسه با ایالات متحده، تأثیر بیشتری بر جامعه آفریقای جنوبی داشته است و آیا این تأثیرات، پیامدهای مثبت یا منفی به همراه دارد یا خیر. براساس فرضیه تحقیق، دیپلماسی فرهنگی چین در آفریقای جنوبی به دلیل تمرکز بر ترویج زبان و فرهنگ با هدف ایجاد همزیستی، در جلب نظر و ایجاد نفوذ پایدار میان نخبگان و نسل جوان کشور موفق‌تر از دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده است که بیشتر بر حمایت از نخبگان و نهادهای غیردولتی با هدف غلبه فرهنگی استوار بوده است. یافته‌های این تحقیق در چهارچوب نظریه قدرت نرم جوزف نای و با استفاده از روش مقایسه‌ای مورد محور، تجزیه و تحلیل می‌شوند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

واژگان کلیدی:

آمریکا، چین، آفریقای جنوبی، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی عمومی.

* مطالب مندرج در فصلنامه مبین اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه فصلنامه نیست.

مقدمه

اوایل قرن بیست و یکم دوره‌ای شناخته می‌شود که در آن رویکرد نظام‌های سیاسی از «قدرت سخت» به «قدرت نرم» تغییر کرده است. این نوع قدرت که به جای زور و تهدید، از جذابیت و تأثیر به‌عنوان روشی کم‌هزینه استفاده می‌کند، در حال حاضر توسط بسیاری از نظام‌های سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. جوزف نای یکی از نظریه‌پردازان برجسته، به تأثیر فرهنگ در روابط بین‌الملل پرداخته و اهمیت آن را کنار سایر جنبه‌ها مطرح کرده است. او به دو نوع قدرت، یعنی قدرت سخت و قدرت نرم، اشاره می‌کند و قدرت نرم را توانایی متقاعدسازی از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها در مقابل قدرت سخت معرفی می‌کند. نای بر این باور است که قدرت سخت در طول تاریخ مورد استفاده قرار می‌گرفته و در حال حاضر قدرت نرم به‌عنوان شکلی از دیپلماسی فرهنگی مورد توجه قرار دارد (Nye, 2009: 147).

در نظام بین‌المللی کنونی، با توجه به روند جهانی شدن، بازیگران جدیدی وارد عرصه شده‌اند که پیش‌ازین یا وجود نداشتند یا نقششان کم‌رنگ بوده است. همچنین سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مدنی متعدد و حتی افراد به‌عنوان بازیگران جدید عرصه بین‌الملل ظهور کرده‌اند (Baylis & Smith, 2016: 53). منطقه جنوب آفریقا، به‌ویژه کشور آفریقای جنوبی، به یکی از نمادهای مهم جغرافیایی در روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد تبدیل شده است. مشکلات اقتصادی که کشورهای این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با آن مواجه شدند، به تدریج به چالش‌های سیاسی تبدیل شد. در این راستا، ارتباطات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آفریقای جنوبی با قدرت‌های بزرگ موضوع مورد توجه پژوهشگران به شمار می‌آید.

یکی از حوزه‌های مهم رقابت میان چین و ایالات متحده، حوزه فرهنگی و اجتماعی است. این دو کشور در تلاش هستند تا با ایجاد بسترهای فرهنگی، تمایلات و خواسته‌های جامعه آفریقای جنوبی را تحت تأثیر قرار دهند و آن‌ها را به سمت خود جلب کنند. چین با راه‌اندازی

1. Hard Power
2. Soft Power

موج‌های جدید مهاجرت و ایجاد شهرک‌های مسکونی چینی در آفریقای جنوبی، سعی در تغییر ترکیب جمعیتی برخی مناطق دارد و از طریق نهادهای مختلف مدنی به ترویج فرهنگ چینی می‌پردازد (Park & Chen, 2009: 22). از سال ۲۰۱۰، دولت چین به‌طور فعال در راستای سیاست‌های قدرت نرم، فرهنگ خود را در آفریقای جنوبی ترویج کرده است. این اقدامات شامل برنامه‌های تبادل فرهنگی و برگزاری نمایشگاه‌ها می‌شود. ترویج فرهنگ چینی در آفریقای جنوبی از طریق تأسیس مراکز فرهنگی و مؤسسه‌های کنفوسیوس برای آموزش زبان و هنرهای چینی، نقش فعال مهاجران و جوامع چینی در برگزاری رویدادهای فرهنگی، همکاری‌های آموزشی و دانشگاهی شامل تبادل دانشجو و برنامه‌های آموزشی مشترک و همچنین روابط اقتصادی قوی میان دو کشور که شامل برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی شرکت‌های چینی است، موجب ایجاد بسترهای فرهنگی و تقویت ارتباطات فرهنگی شده است. از سوی دیگر، ایالات متحده با در نظر گرفتن روابط نامناسب خود، سعی دارد از نمادهای استعمارگری‌اش فاصله بگیرد. این کشور با حمایت از نهادهای مردم‌نهاد و سازمان‌های خصوصی که به‌عنوان بنیادها شناخته می‌شوند، به پیشبرد راهبرد فرهنگی خود در آفریقای جنوبی می‌پردازد. همچنین با سرمایه‌گذاری‌های کلان به توسعه زیرساخت‌های دموکراسی و فرهنگ لیبرالی در این کشور کمک می‌کند.

بنابراین، محور اصلی رقابت چین و آمریکا در آفریقای جنوبی، تلاش برای نفوذ نرم از طریق مکانیسم‌های مختلف از جمله دیپلماسی اقتصادی و بهره‌برداری اقتصادی از این کشور و قاره آفریقا است. این رقابت تحت تأثیر عواملی مانند منافع اقتصادی، اولویت‌های استراتژیک و پویایی‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرد. درک موضوع اصلی در این رقابت نیازمند تحلیل دقیق و ظریف از این عوامل و پیامدهای آن‌ها برای آفریقای جنوبی و قاره آفریقا است. در این پژوهش، هدف ما بررسی این است که چگونه دیپلماسی فرهنگی چین در مقایسه با ایالات متحده، تأثیر بیشتری بر جامعه آفریقای جنوبی داشته است و آیا این تأثیرات، پیامدهای مثبت یا منفی به همراه دارد یا خیر. فرضیه‌ای که در این تحقیق مدنظر است این است که دیپلماسی فرهنگی چین در

آفریقای جنوبی، به دلیل تمرکز بر ترویج زبان و فرهنگ با هدف ایجاد هم‌زیستی، در جلب نظر و ایجاد نفوذ پایدار، بین نخبگان و نسل جوان این کشور موفق‌تر از دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده است که بیشتر بر حمایت از نخبگان و نهادهای غیردولتی با هدف غلبه فرهنگی متمرکز بوده است. برای پاسخ به این پرسش، از روش مقایسه‌ای مورد محور استفاده خواهیم کرد و به بررسی رقابت چین و آمریکا در آفریقای جنوبی خواهیم پرداخت.

۱. مبانی مفهومی

کتاب‌ها و مقاله‌های گوناگونی درباره حضور چین و ایالات متحده و پیامدهای فرهنگی آن‌ها بر تحولات آفریقای جنوبی به نگارش درآمده‌اند، اما هیچ‌یک به‌طور تخصصی به مقایسه دیپلماسی فرهنگی دو کشور در آفریقای جنوبی نپرداخته‌اند. در این پژوهش تلاش شده است با تمرکز بر دیپلماسی فرهنگی چین و ایالات متحده، به بررسی و مقایسه نفوذ فرهنگی این دو قدرت در آفریقای جنوبی پرداخته شود. در ادامه به گزیده‌ای از مهم‌ترین منابع در این زمینه اشاره می‌شود. مقاله «دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قبال چین، ۲۰۱۲-۲۰۰۱» نوشته فرخنده رنجکش، به بررسی نوع دیپلماسی فرهنگی آمریکا و ابزارهای متفاوت آن در قبال چین می‌پردازد که آمریکا با ترویج زبان انگلیسی، سبک زندگی امریکایی و هالیوود به ساختن وجهه خود در قبال چین پس از یازده سپتامبر می‌پردازد. نکته‌ای که در این مقاله مغفول مانده است، این است که نویسنده به‌صورت خاص به رقابت فرهنگی چین در قبال آمریکا هم اشاره نکرده است و نمایان‌ساخته که با روند جهانی‌شدن، چین هم در قبال آمریکا به گسترش سیطره فرهنگی خود پرداخته است (رنجکش، ۱۳۹۵).

از دیگر نوشته‌هایی که به بررسی دیپلماسی فرهنگی چین در آفریقا پرداخته، مقاله «روابط چین و آفریقا؛ دیدگاه فرهنگ پویا، دیپلماسی فرهنگی چین با آفریقا» نوشته لی/او^۱ است. او تلاش می‌کند دیپلماسی فرهنگی چین را در قاره آفریقا مورد بررسی قرار دهد. این مقاله به بررسی نمایش‌های سنتی چین و ابزارهای ترویج فرهنگ چینی در قاره آفریقا

1. Liu

می‌پردازد و به‌اختصار از تأثیرات فرهنگی بر آفریقای جنوبی یاد می‌کند؛ اما حرفی از رقابت فرهنگی میان چین و آمریکا به میان نمی‌آورد؛ به همین منظور نمی‌تواند پاسخ مستدلی به پرسش پژوهش دهد (Liu, 2008).

از دیگر مقاله‌هایی که به بررسی دیپلماسی فرهنگی چین و آمریکا پرداخته است، «رسانه‌ها و دیپلماسی عمومی چین: تصاویری از آفریقای جنوبی»^۱ نوشته شان وو^۲ است. در این مقاله به تحلیل مفصل روابط فرهنگی چین با آفریقای جنوبی پرداخته شده است و از این نظر دیپلماسی فرهنگی چین مورد شده که آفریقای جنوبی ارزش استراتژیک بالایی برای چین داشته است. چین از طریق رسانه‌های عمومی، تبادلات علمی و بورسیه‌های دانشگاهی به نشر فرهنگ خود در این کشور پرداخته است؛ اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که زمانی می‌توان اهمیت و سیطره نفوذ فرهنگی چین در آفریقای جنوبی را بررسی کرد که آن را کنار دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده مقایسه کنیم (Shan Wu, 2014).

مقاله «مقایسه استراتژی‌های قدرت نرم چین و ایالات متحده آمریکا در آفریقا»^۳ نوشته جانسون در سال ۲۰۲۳، به مقایسه استراتژی‌های نرم‌افزاری چین و آمریکا در آفریقا می‌پردازد و به‌ویژه به تأثیر این استراتژی‌ها بر توسعه روابط دوجانبه با آفریقای جنوبی می‌نگرد. نتایج نشان می‌دهند درحالی‌که چین به‌شدت روی زیرساخت‌ها و توسعه اقتصادی تمرکز کرده است، آمریکا بیشتر به ترویج ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد. این مقایسه به تحلیل روندهای جدید در دیپلماسی فرهنگی کمک می‌کند و می‌تواند راه‌حلی برای بهبود همکاری‌های دوجانبه ارائه دهد (Johnson, 2023).

اثر بعدی، مقاله «مؤلفه‌های قدرت نرم چین در آفریقا» نوشته حسینی و سنایی است. نویسندگان مقاله به بررسی سیاست‌گذاری کلان چین در عرصه فرهنگی در قاره آفریقا می‌پردازند و به ابزارهایی همچون کمک مالی، برگزاری اجلاس، کمک‌های درمانی و غیره در

1. China's Media and Public Diplomacy: Images from South Africa
2. Shan Wu
3. Comparing Soft Power Strategies: China and the USA in Africa

راستای توسعه فرهنگی اشاره می‌کنند. این مقاله به صورت مختصر اشاره‌هایی به آفریقای جنوبی در کنار سایر کشورها می‌کند. نکته‌ای که در این مقاله مورد غفلت قرار گرفته، عدم اشاره به راهبردهای نوین مانند مؤسسه کنفوسیوس و دیاسپورا است که چین از این طریق نفوذ خود را در آفریقای جنوبی گسترده کرده است (حسینی و سنائی، ۱۳۹۷).

در مقاله «دیپلماسی عمومی؛ ابزار امپریالیسم فرهنگی امریکا در خاورمیانه» نوشته ماه‌پیشانیان، نویسنده تلاش می‌کند نشان دهد ایالات متحده چگونه از طریق ابزارهای دیپلماسی عمومی نظیر شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های جمعی به تغییر ساخت حکومت در کشورهای خاورمیانه پرداخته است. ایالات متحده پس از یازده سپتامبر در تلاش بود احساسات ضد امریکایی را با دموکراسی‌سازی در کشورهای خاورمیانه و ترویج فرهنگ لیبرال دموکراسی از میان ببرد؛ اما این مقاله اشاره‌ای به نقش بنیادهای امریکا به عنوان پیشران‌های دیپلماسی فرهنگی آن نکرده است. در مقاله حاضر به نکاتی که در آن مقاله مغفول مانده است خواهیم پرداخت (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰).

در نهایت باید به این نکته اشاره کرد که مقاله‌ها و کتبی که در زمینه دیپلماسی فرهنگی امریکا و چین هستند به طور خاص و جداگانه این دو کشور را بررسی کرده‌اند و کمتر پژوهش علمی‌ای به مقایسه رویکرد امریکا و چین در سیطره فرهنگی بر منطقه جغرافیایی خاصی پرداخته‌اند. آنچه در این تحقیق به آن خواهیم پرداخت این است که رویکرد هر دو کشور را در آفریقای جنوبی بررسی خواهیم کرد و در نهایت به تحلیل شباهت‌ها و تمایزهای این دو کشور اشاره می‌کنیم.

پیش از پرداختن به چهارچوب نظری، باید به تشریح مفهوم دیپلماسی فرهنگی و نسبت آن با قدرت نرم جوزف نای بپردازیم. در عرصه نظری روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی را ذیل دیپلماسی عمومی تعریف می‌کنند و البته تعاریف مختلفی از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است. یکی از جامع‌ترین این تعاریف متعلق به مک کلنن^۱ است. او دیپلماسی عمومی را

1. McClellan

برنامه‌ریزی استراتژیک و اجرای برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی از سوی یک کشور حامی به‌منظور شکل‌دهی به افکار عمومی در کشور هدف توصیف می‌کند. این فرایندها به‌گونه‌ای طراحی می‌شود تا به رهبران کشور هدف در اتخاذ تصمیمات سیاسی کمک کند تا اهداف سیاست خارجی خود را محقق کنند (McClellan, 2004). دیپلماسی فرهنگی را به‌نوعی زیرمجموعه دیپلماسی عمومی می‌دانند. این نوع دیپلماسی برخلاف رویکرد سنتی که موضوعات را بیشتر به سیاست‌ها و رفتارهای دولت‌ها مرتبط می‌کند، به ترویج و تقویت تعاملات و مبادلات فرهنگی میان ملل مختلف می‌پردازد و به‌منظور طراحی، تدوین و اجرای توافق‌نامه‌ها و رسیدن به تفاهم فرهنگی بر مبنای ارزش‌ها و درک مشترک عمل می‌کند (Ninkovich, 1996: 12). امروزه دیپلماسی فرهنگی به دلیل کاربرد و اهمیت ویژه‌ای که برای سیاست‌گذاران دارد به‌نوعی به قدرت نرم تشبیه می‌شود که دولتمردان از این طریق نفوذ و اراده خود را بر کشورهای دیگر اعمال می‌کنند. در این باره جوزف نای (۱۹۹۰) قدرت نرم را توانایی دستیابی به اهداف از طریق جاذبه و اقناع، به‌جای اجبار می‌داند و بر این باور است که قدرت نرم از طریق منابعی چون فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های جذاب به کار می‌رود تا درک و رفتار دیگر کشورها را بدون نیاز به اعمال قدرت نظامی تغییر دهد. این منابع قدرت نرم، به‌ویژه در زمینه دیپلماسی فرهنگی، امکان ایجاد جذابیت و ارتباطات نزدیک‌تر را با دیگر جوامع فراهم می‌آورند و به کشورهای استفاده‌کننده از این ابزار کمک می‌کنند نفوذ پایداری در سایر مناطق جهان داشته باشند (Nye, 2004).

برخی پژوهشگران، مانند نای (۲۰۰۴)، منابع قدرت نرم را محدود به فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی می‌دانند (Nye, 2004; Barr, 2011; Huning, 1993). در مقابل، گروهی دیگر از پژوهشگران، اقتصاد را نیز به منابع قدرت نرم اضافه کرده و ارزش‌های سیاسی را زیرمجموعه‌ای از فرهنگ در نظر می‌گیرند (Kurlantzick, 2007; Hoey, 2007). همچنین برخی صاحب‌نظران معتقدند قدرت نرم عمدتاً جنبه‌ای فرهنگی دارد، اما جذابیت‌های اقتصادی و توانمندی‌های سیاست داخلی و خارجی نیز نقش مهمی در تقویت آن ایفا می‌کنند. به عقیده

این پژوهشگران، قدرت نرم تنها محدود به مؤلفه‌های فرهنگی نمی‌شود، بلکه عناصری همچون توانمندی اقتصادی، ارائه الگویی جذاب در عرصه اقتصاد و سیاست خارجی، دیپلماسی عمومی موفق، جذابیت‌های ایدئولوژیک و برخورداری از شخصیت‌های محبوب بین‌المللی در توسعه و نفوذ قدرت نرم اهمیت زیادی دارند (سعیدی، ۱۴۰۰: ۴-۵)؛ از این رو، سه حوزه مهم فرهنگ، اقتصاد و سیاست، اساس قدرت نرم هر کشوری را تشکیل می‌دهند.

در زمینه دیپلماسی فرهنگی، چین و آمریکا هر دو به دنبال گسترش نفوذ خود در آفریقای جنوبی هستند، اما شیوه‌های استفاده از قدرت نرم و میزان تأثیرگذاری آن‌ها متفاوت است. آمریکا با تأکید بر ارزش‌های دموکراسی، حقوق بشر و آزادی فردی تلاش دارد از طریق برنامه‌های فرهنگی و آموزشی، تصویر جذابی از خود ارائه دهد. در مقابل، چین بر توسعه اقتصادی، تبادلات فرهنگی و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر تأکید دارد که این امر به ویژه برای کشورهای آفریقایی که به دنبال استقلال سیاسی و اقتصادی هستند، جذاب به نظر می‌رسد (عرب‌احمدی، ۱۴۰۳: ۳۷). این چهارچوب نظری با تمرکز بر سه محور فرهنگ، اقتصاد و سیاست، تحلیل این دو رویکرد متفاوت را امکان‌پذیر می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به مثابه ابزاری برای تقویت و حفظ نفوذ خارجی در آفریقای جنوبی به کار گرفته شود.

۲. روش پژوهش

روش تحقیق مقایسه‌ای نوعی مطالعه علمی است که به دنبال مقایسه دو یا چند گروه از افراد یا چیزها بر اساس ویژگی‌های خاص است. روش تحقیق تطبیقی یکی از اساسی‌ترین و پرکاربردترین روش‌ها در علوم اجتماعی است که اهمیت ویژه‌ای در تحلیل رفتارهای جمعی، سیاست‌ها و روابط بین‌الملل دارد. این روش با تمرکز بر شباهت‌ها و تفاوت‌ها به درک عمیق‌تر و دقیق‌تر از پدیده‌های اجتماعی کمک می‌کند. مطالعات تطبیقی، به بیان ساده، عملی برای مقایسه دو یا چند چیز با هدف کشف چیزی درباره یک یا همه چیزهایی است که با هم مقایسه می‌شوند. روش تحقیق مقایسه‌ای نوعی مطالعه علمی است که به دنبال مقایسه دو یا

چند گروه از افراد یا چیزها بر اساس ویژگی‌های خاص است (Antal & Weiler, 1987: 11). روش موردمحموری یکی از انواع تحقیقات مقایسه‌ای است که بیشتر بر تبیین‌های تاریخی تمرکز دارد. این روش به دلیل داشتن ارزش‌های خاص و درعین‌حال محدودیت‌ها و قابلیت شمارش، مورد توجه محققان قرار گرفته است. در این نوع پژوهش، محققان از راهبردهای تطبیقی مانند استفاده از تیپ‌های ایدئال و دیگر ابزارهای نظری برای تفسیر داده‌ها بهره می‌برند. پیروان ماکس وبر از این ابزارها برای بازنمایی نظریه یا تحلیل سازوکارهای علی در میان مجموعه‌ای از موارد قابل مقایسه استفاده می‌کنند (Porta & Keating, 2008: 204-215). این روش معمولاً به دنبال تفسیر تاریخی و تحلیل علی است و هدف آن شناخت وقایع تاریخی یا مجموعه‌ای از رخدادها و فرایندهای قابل مقایسه از طریق جمع‌آوری شواهد و ارائه تعمیم‌های تاریخی محدود است که به توالی تاریخی و زمینه‌های مرتبط با آن حساسیت دارد. محققانی که از این روش استفاده می‌کنند تمایل دارند ارزش ذاتی هر مورد خاص را در تفسیر و ارزیابی آن مورد بررسی قرار دهند. به همین دلیل، بیشتر این تحقیقات از نوع تحلیلی - علی هستند و هدف کلی آن‌ها ارائه تعمیم‌های محدود درباره علل گروهی از پدیده‌های تاریخی است که به صورت نظری تعریف شده‌اند (ساعی، ۱۳۹۲: ۵۸). در این پژوهش با استفاده از روش مقایسه موردمحور به دنبال تبیین و تحلیل یافته‌های دو مورد مطالعاتی یعنی چین و امریکا هستیم تا دیپلماسی فرهنگی این دو قدرت را در کشور آفریقای جنوبی بررسی کنیم تا علاوه بر کشف تمایزها و شباهت‌های آن‌ها، به اثرات و پیامدهای این رقابت برای آفریقای جنوبی و قاره آفریقا پردازیم.

۳. دیپلماسی فرهنگی چین و ایالات متحده در آفریقای جنوبی

دیپلماسی فرهنگی چین و امریکا که در نهادهای مدنی و مهاجرت نخبگان به این دو کشور تبلور می‌یابد، می‌تواند موجب سیطره فرهنگی این دو قدرت بزرگ بر آفریقای جنوبی شود. در ادامه به صورت تفصیلی اقدامات هر یک از دو قدرت را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۳. چین

آفریقای جنوبی به همراه چهار کشور دیگر شامل مصر، کامرون، اتیوپی و کنیا، در قاره آفریقا، از زمان‌های قدیم تبادلات فرهنگی و تجاری زیادی با چین داشته است. این کشورها همواره دارای جمعیت چینی بوده‌اند، اما آفریقای جنوبی روابط عمیق‌تری با چین برقرار کرده است. پس از سال ۱۹۹۴ و پایان نظام آپارتاید، این کشور تلاش‌های خود را برای گسترش روابط دیپلماتیک و فرهنگی با دیگر کشورها افزایش داد و در این راستا، همکاری‌ها با چین طی ۲۵ سال گذشته به‌طور قابل توجهی توسعه یافته است. از سال ۲۰۰۰، کمیسیون دوجانبه بین دو کشور تشکیل شد و در حال حاضر بیش از پنجاه توافق‌نامه همکاری در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به امضا رسیده است. در این دوره، مهاجرت به آفریقای جنوبی و از آن به دیگر نقاط جهان افزایش یافت؛ به‌گونه‌ای که کشورهایی مانند چین به سازمان‌دهی مهاجران چینی در آفریقای جنوبی پرداختند. این مهاجرت‌ها که به‌نوعی تبادلات فرهنگی میان کشورها را تحت تأثیر قرار داده است، زمینه‌ساز بسیاری از همکاری‌ها شده است (King, 2010: 75).

۱-۳-۱. مهاجران؛ عامل محرک تبادلات فرهنگی

دیاسپورا^۲ به‌عنوان جوامع ملی مهاجری که در تعامل با یکدیگر و همچنین با کشور مبدأ زندگی می‌کنند، شناخته می‌شوند. مفهوم دیاسپورا باید از دیگر پدیده‌های مهاجرت تفکیک شود، چراکه ارتباطات بین اعضای دیاسپورا و کشور مبدأ از اهمیت بالایی برخوردار است. داشتن تابعیت مضاعف یا چندگانه می‌تواند پیوند مهمی میان دیاسپورا و کشورهای خود ایجاد کند و بدین ترتیب هم ارتباط دیاسپورا با کشور مبدأ و هم ادغام آن با کشور مقصد تسهیل می‌شود. حقوق شهروندی و اقامت نیز امکان سفر و مالکیت زمین را به‌راحتی فراهم می‌سازد. دیاسپوراها تنها محدود به مهاجران آفریقایی در چین نیستند، بلکه شامل چینی‌هایی که به آفریقا مهاجرت کرده‌اند نیز می‌شود. آمارهای متفاوتی درباره دیاسپورای چینی در آفریقا وجود دارد؛ برخی منابع از جمله مؤسسه سیاست مهاجرت برآورد می‌کنند حدود پنج میلیون چینی

1. Apartheid
2. Diaspora

در آفریقا ساکن هستند که از این تعداد تقریباً پانصد هزار نفر در آفریقای جنوبی زندگی می‌کنند. دیاسپورای چینی در آفریقای جنوبی نیروی کاری فعال است و به تدریج جمعیت آن‌ها به حدی افزایش یافته که در شهرهایی مانند پرتوریا و پورت الیزابت اقدام به شهرک‌سازی کرده‌اند (Park, Chen, 2009: 27-30).

این جمعیت تنها به دیاسپورای چینی محدود نمی‌شود، بلکه دیاسپورای آفریقایی نیز در چین جمعیت قابل توجهی دارد که بخشی از آن به آفریقای جنوبی مربوط می‌شود. این دیاسپورا عمدتاً از مهاجرت‌های آفریقایی از دهه ۱۹۵۰ آغاز شده و همچنان ادامه دارد. حدود یک‌چهارم دیاسپورای آفریقایی که در آسیا زندگی می‌کنند در چین مستقر هستند؛ به ویژه در شهرهای گوانگژو، هنگ‌کنگ، ماکائو، شانگهای و پکن. بر اساس گفته وانت سنت^۱ کارشناس مؤسسه سیاست مهاجرت، «تعداد اعضای دیاسپورای آفریقایی در چین تقریباً پانصد هزار نفر (۰/۳۸ درصد از جمعیت کل) تخمین زده شده که از این تعداد نزدیک به صد هزار نفر از آفریقای جنوبی هستند.» بیشتر مهاجران آفریقایی و افراد آفریقایی‌تبار ساکن چین از غرب آفریقا یا آفریقای جنوبی هستند. ساکنان آفریقای جنوبی بیشتر در شهرهای دانشگاهی مانند هنگ‌کنگ و پکن زندگی می‌کنند (Marsh, 2016: 2). آفریقایی‌ها در چین را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد: دیپلمات‌ها و نمایندگان رسمی آفریقای جنوبی، دانشجویان و تاجران. این بزرگ‌ترین گروه آفریقایی است که همچون شواهدی بر تجارت بین چین و آفریقای جنوبی در این کشور زندگی می‌کنند. از سال ۲۰۱۰، چین به بزرگ‌ترین شریک اقتصادی آفریقای جنوبی تبدیل شده است. فعالیت دیاسپورای آفریقایی در آسیا نه تنها از نظر اقتصادی بلکه به‌طور دانشگاهی نیز قابل توجه است. برای مثال، دانشگاه هنگ‌کنگ برنامه جدیدی در حوزه مطالعات آفریقایی در دانشکده علوم انسانی معرفی کرده است که این برنامه نقش مؤثری در جذب حداکثری دانشجویان از آفریقای جنوبی داشته است (Park, Chen, 2009: 35).

در جریان (FOCAC V 2012)، پکن تأسیس یک «مرکز تبادل مطبوعاتی چین - آفریقا» را

پیشنهاد کرد، زیرا تعداد اندکی از روزنامه‌نگاران مستقر در چین اصالتاً آفریقایی هستند. هدف، ایجاد مرکزی بود که خبرنگاران آفریقایی بتوانند در آن اقامت کنند، مشاهده کنند و دربارهٔ چین گزارش دهند (Shan Wu, 2014).

۲-۱-۳. مؤسسه‌های فرهنگی چین در آفریقای جنوبی؛ کانون تبادلات فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی چین از طریق نهادها و سازمان‌های خصوصی که به‌طور مستقیم با سیاست خارجی این کشور ارتباط دارند، شکل می‌گیرد. یکی از نهادهایی که در آفریقای جنوبی رشد چشمگیری داشته و هم‌راستا با سازمان‌های مدنی غربی به توسعهٔ روابط فرهنگی می‌پردازد، مؤسسهٔ کنفوسیوس^۱ است. این مؤسسه به‌عنوان شبکه‌ای از تعاملات مدنی، به‌دنبال گسترش فرهنگ چینی در آفریقای جنوبی است و در کنار سایر نهادها نظیر شورای بریتانیا و مؤسسهٔ گوته^۲ همچون نمادی از دیپلماسی فرهنگی عمل می‌کند. مؤسسهٔ کنفوسیوس با همکاری وزارت آموزش و پرورش، فرهنگ چین را ترویج می‌کند (King, 2010: 76). هدف اساسی این مؤسسه پیوند میان نهادهای دانشگاهی چین با کشورهای هدف است که در این باره در آفریقای جنوبی نقش ویژه‌ای ایفا کرده است. این مؤسسه در پی توسعهٔ زبان چینی در آفریقای جنوبی و افزایش مبادلات فرهنگی با جامعه آفریقایی است و برای گسترش فعالیت‌های خود در سراسر کشور، شعبه‌هایی تأسیس می‌کند. از سال ۲۰۱۰، تقریباً ۱۵۰۰ معلم چینی به آفریقای جنوبی اعزام شدند و صد هزار کتاب به این کشور ارسال شد. هر مؤسسه بین ۱۵۰-۱۰۰ هزار دلار برای فعالیت‌های خود کمک دریافت می‌کند. مؤسسات کنفوسیوس برنامه‌هایی مانند آموزش زبان چینی، حمایت از معلمان، مدیریت تدریس خصوصی و اعطای بورسیه به جوانان آفریقای جنوبی را سازمان‌دهی می‌کنند. این برنامه‌ها با سه هدف اصلی آموزش زبان چینی، ترویج فرهنگ و توسعهٔ مبادلات تجاری اجرا می‌شوند (Eisenman, 2020: 214-215).

مؤسسات کنفوسیوس در آفریقای جنوبی نقشی کلیدی در گسترش زبان و فرهنگ چینی ایفا کرده‌اند. از سال ۲۰۱۰، شمار زیادی از مردم آفریقای جنوبی در کلاس‌های زبان چینی

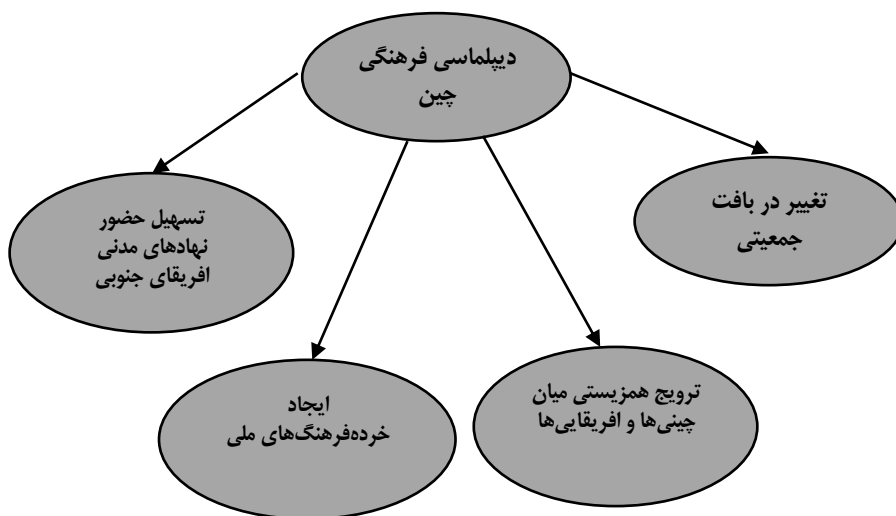
1. Confucius Institute
2. Goethe Institute

شرکت کرده و بسیاری از آن‌ها به تسلط بر این زبان دست یافته‌اند. علاقه به فرهنگ و ادبیات چینی به واسطه تدریس در مؤسسات کنفوسیوس، تأثیرات زیادی بر روابط فرهنگی دو کشور گذاشته است. تسلط فرهنگی چین و گسترش روابط آموزشی نزدیک میان دو کشور نیز آثار بارزی بر اقتصاد آفریقای جنوبی داشته است، از جمله افزایش سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها، افزایش تجارت دوجانبه و اجرای پروژه‌های زیرساختی بزرگ. شرکت‌های چینی با کمک افرادی که در چین تحصیل کرده‌اند، پروژه‌های زیرساختی مهمی را در آفریقای جنوبی اجرا کرده‌اند (South China Morning Post, 2023: 54).

تأثیرات فرهنگی مؤسسه کنفوسیوس صرفاً به ترویج زبان و فرهنگ چینی ختم نمی‌شود، بلکه عمده نقش‌آفرینی این نهاد، تسهیل حمایت‌های لازم از جانب دولت چین در راستای گسترش عرصه علمی در آفریقای جنوبی است. چین بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳ در شکل‌گیری بورسیه‌های تحصیلی و افزایش تعداد دانشجویان آفریقای جنوبی نقش ویژه‌ای ایفا کرده و به‌طور مستمر به دانشجویان بورسیه‌های تحصیلی ارائه کرده است. این کشور بیش از چهل درصد از کل بورسیه‌های دانشگاهی خود را به دانشجویان کشورهای جنوب صحرای آفریقا اختصاص داده و برای آفریقای جنوبی سهم بیشتری نسبت به دیگر کشورها قائل است (China Digital Times, 2022: 1). اگرچه کمک به بورسیه‌های تحصیلی در جنوب صحرای آفریقا از سال ۲۰۰۰ کاهش یافته است، اما علاقه مستمر چین به این منطقه، منجر به افزایش حمایت مالی از دانشجویان بین‌المللی آفریقایی از سال ۲۰۱۰ شده است. بر اساس گزارش سرویس آموزش جهانی، تقریباً سی هزار آفریقایی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ بورسیه دریافت کردند که از این تعداد حدود هزار نفر از آفریقای جنوبی بودند. طبق اعلام یونسکو، چین با تحقق این وعده، مجموع بورسیه‌های تحصیلی جدید و جاری را برای سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۲ به پنجاه هزار نفر افزایش داد که شامل بیست هزار بورسیه اضافی در مقایسه با سه سال گذشته است و از مجموع این تعداد، بالغ بر بیست هزار بورسیه به دانشجویان آفریقایی جنوب صحرا تعلق دارد (Kigotho, 2020: 4). به‌طور میانگین، هر سال حدود پانصد

دانشجو از آفریقای جنوبی در چین مشغول تحصیل هستند که این تعداد در سال‌های اخیر به بیش از هزار نفر نیز رسیده است (Nyabiage, 2024: 2).

اساساً دیپلماسی فرهنگی چین در آفریقای جنوبی با چشم‌اندازها و اهداف متفاوتی از سایر رویکردهای غربی و امریکایی صورت می‌گیرد. چین بسیار تلاش می‌کند تصویر متفاوتی را از خود در آفریقای جنوبی بر جای بگذارد. این تصویر نوین بر نوع تعاملات جدید قدرت‌های بزرگ با دیگر قدرت‌ها معطوف است و نگاه امپریالیستی و استعماری را به همراه ندارد. این تصویرسازی مثبت در پیشبرد منافع چین بسیار حائز اهمیت بوده است.



نمودار شماره ۱. چشم‌اندازهای دیپلماسی فرهنگی چین

تأثیرات فرهنگی چین در آفریقای جنوبی در دهه گذشته به‌طور قابل توجهی افزایش یافته و نقش مهمی در شکل‌گیری روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور ایفا کرده است. این تأثیرات از طریق بورس‌های تحصیلی، مؤسسه‌های فرهنگی و روابط اقتصادی قوی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر اقتصاد و جامعه آفریقای جنوبی تأثیر گذاشته‌اند. هدف اساسی چین از پیشبرد دیپلماسی فرهنگی ایجاد هم‌زیستی میان مردمان آفریقای جنوبی و مردم چینی‌زبان است تا از این طریق احساس همدلی و پیوند عمیقی را میان دو ملت ایجاد کند. مؤسسه کنفوسیوس،

به‌عنوان یکی از ده مؤسسهٔ چینی در آفریقای جنوبی، با فعالیت‌های خود تأثیر مثبتی بر دیدگاه مردم آفریقایی تبار به چین داشته و موجی از علاقه‌مندی به فرهنگ و ادبیات چینی را در میان مردم آفریقای جنوبی ایجاد کرده است. این تبادلات فرهنگی در نهایت می‌تواند به منافع اقتصادی بیشتری منجر شود و روابط فرهنگی، حتی می‌تواند تمایل مردم آفریقای جنوبی را به سوی محصولات و کالاهای چینی افزایش دهد.

۱-۴. آمریکا

برخلاف چین، ایالات متحده به‌دنبال گسترش نفوذ فرهنگی یا تسخیر مناطق جدید نیست؛ بلکه هدف آن تقویت موقعیت قبلی خود در آفریقای جنوبی است و برای این منظور، از ابزارهای متعددی همچون مؤسسه‌های غیردولتی و بورسیه‌های تحصیلی بهره می‌برد تا مانع از نفوذ فرهنگی چین شود.

۱-۴-۱. مهاجرت و دیاسپورای آفریقایی: از تبادل فرهنگی تا فرار نخبگان آفریقای جنوبی به آمریکا

ایالات متحده به دلیل نزدیکی جغرافیایی با قاره آفریقا همواره توجه خاصی به این منطقه داشته است. در تاریخ، مهاجرت بومیان آفریقایی به آمریکا و استعمار این مردم توسط انگلیس، زمینه‌ساز ایجاد ارتباطات مستحکمی میان امریکایی‌ها و آفریقایی تبارها شده است. دیاسپورای آفریقایی تنها به چین محدود نمی‌شود بلکه مهاجرت به ایالات متحده را نیز شامل می‌شود. به گزارش اتحادیه آفریقا، دیاسپورای آفریقایی شامل «افرادی آفریقایی‌الصل است که در خارج از این قاره زندگی می‌کنند و تمایل دارند به توسعهٔ آن کمک کنند.» این جابه‌جایی جمعیتی را می‌توان مهاجرتی در نظر گرفت که منجر به شکل‌گیری نخستین جامعهٔ آفریقایی خارج از قاره شده است. تجارت برده اسطورهٔ بنیان‌گذاری دیاسپورای آفریقایی در اروپا و آمریکا شناخته می‌شود. در این دوره، بسیاری از آفریقایی‌ها از قارهٔ خود تبعید شدند، اما احساس تعلق به یک جامعه آفریقایی همچنان برقرار ماند و حتی تقویت شد. تمرکز این بخش بر درصد ساکنان آفریقایی تبار در اروپا خواهد بود (Palmer, 2000: 2).

امروزه امریکایی‌های آفریقایی‌تبار ۱۳/۵ درصد از کل جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. در چند دهه اخیر، آن‌ها به‌طور فزاینده‌ای در طبقات متوسط حضور یافته‌اند. برای مثال، در سال ۲۰۱۱، ۵۰/۸ درصد از تمام امریکایی‌های آفریقایی‌تبار در مشاغل یقه‌سفید (حرفه‌های دانشگاهی و مدیریتی) فعالیت داشتند. در سال ۲۰۱۳، ۵۸/۳ درصد از فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌های آفریقایی‌تبار در یک کالج ثبت‌نام کردند که در مقایسه با ۳۵/۸ درصد در سال ۱۹۸۲ افزایش قابل توجهی است (1: experience africa, 2010).

مهاجرت نخبگان آفریقای جنوبی به ایالات متحده، به‌ویژه بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳، تأثیر قابل توجهی بر فرهنگ و شرایط اقتصادی آفریقای جنوبی گذاشته است. این روند عمدتاً به دلیل تمایل نخبگان تحصیل‌کرده آفریقایی جنوبی به جست‌وجوی فرصت‌های بهتر در خارج از کشور به‌ویژه در ایالات متحده، شکل گرفته است. فرار مغزها به‌خصوص از طریق بورسیه‌های تحصیلی صورت می‌گیرد. دانشگاه‌های معتبر امریکایی، همچون هاروارد، ییل و استنفورد، بورسیه‌های متعددی به‌طور خاص برای افراد بااستعداد آفریقایی جنوبی ارائه کرده‌اند. برای مثال، برنامه بورسیه هاروارد از سال ۲۰۱۰، سالانه ۱۵-۲۰ بورسیه برای تحصیلات تکمیلی در رشته‌های مختلف اختصاص داده است. این تعداد در سال‌های ۲۰۱۹ کاهش یافت، اما در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ نسبت به سال ۲۰۱۹ افزایش یافت و به ۳۰ دانشجو در تمامی رشته‌ها رسید (2: U.S. Census Bureau, 2020). سایر مؤسسه‌ها نیز از این الگو پیروی کرده و به‌طور قابل توجهی جریان دانشجویان آفریقایی جنوبی به نظام دانشگاهی ایالات متحده را افزایش داده‌اند.

این مهاجرت تحصیلی به تشدید فرار مغزها منجر شده است؛ جایی که تعداد قابل توجهی از این دانشجویان پس از فارغ‌التحصیلی تصمیم می‌گیرند در ایالات متحده بمانند. این وضعیت به از دست رفتن متخصصان در بخش‌های کلیدی مانند بهداشت، مهندسی و فناوری که برای توسعه آفریقای جنوبی حیاتی هستند، منجر شده است. خروج این افراد با تحصیلات عالی،

1. Harvard Scholarship Program

اقتصاد آفریقای جنوبی را تحت فشار قرار داده و استعدادهای مورد نیاز برای نوآوری و رشد را کاهش می‌دهد. همچنین گفتنی است آفریقای جنوبی به‌خودی‌خود به دلیل ثبات اقتصادی، مقصد مهاجرت بسیاری از کشورهای همسایه مانند بوتسوانا، اسواتینی، لسوتو، موزامبیک و زیمبابوه است، اما ایالات متحده نیز یکی از مقاصد محبوب نخبگان آفریقای جنوبی محسوب می‌شود (Crush & Williams, 2010: 175). پیامدهای مالی فرار مغزها نیز شدید است. هزینه‌های تحصیلی این افراد که غالباً توسط دولت آفریقای جنوبی تأمین می‌شود، نشان‌دهنده ضرر مستقیمی است که در نتیجه خروج این متخصصان به اقتصاد ایالات متحده کمک می‌کند. تلاش‌ها برای معکوس کردن یا کاهش فرار مغزها، همچون طرح‌هایی که مهاجرت بازگشتی یا تعامل مجازی با دیاسپورا را تشویق می‌کنند، موفقیت محدودی داشته‌اند. مفهوم گردش مغز^۱ که تبادل مهارت‌ها بین آفریقای جنوبی و کشورهای میزبان مانند ایالات متحده را ترویج می‌کند، به‌عنوان راه‌حل پیشنهاد شده است. تعامل دانشجویان و متخصصان آفریقایی جنوبی با فرهنگ ایالات متحده منجر به پذیرش ایده‌ها و روش‌های جدید شده و بر روندهای فرهنگی در آفریقای جنوبی تأثیرگذار بوده است.

۲-۱-۴. تحکیم منافع اقتصادی با ایجاد نهادهای مدنی در آفریقای جنوبی

آفریقای جنوبی یکی از کشورهایی است که از بدو ورود بنیادها به قاره آفریقا، توجه آن‌ها را جلب کرده است. این کشور به دلیل ظرفیت‌های زیاد، یکی از مقاصد اصلی بنیادها محسوب می‌شود. بنیادها با تسلط بر نخبگان علمی در کشور هدف، شبکه‌ای از نخبگان فکری ایجاد کرده و حمایت‌های لازم را از آن‌ها برای تغییر ساختار جامعه به نفع خود انجام می‌دهند. بر اساس آمار، بنیاد کارنگی^۲ تا سال ۱۹۶۹ بیش از نیمی از استادان آفریقای جنوبی را تحت حمایت خود قرار داده بود. همچنین، بنیاد فورد^۳ بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹، ۲۵ میلیون دلار در آفریقای جنوبی هزینه کرده که هشت میلیون دلار آن صرف

1. Brain Circulation
2. Carnegie Foundation
3. Ford Foundation

توسعه دانشگاه‌ها شده است. بنیاد راکفلر^۱ نیز معادل نه میلیون دلار به دانشگاه‌های پر توری و کیپ تاون کمک کرده است (Berman, 1983: 198). علاوه بر آموزش دانشجویان در آفریقای جنوبی، بنیادها به تربیت اساتید و معلمان نیز پرداخته‌اند. از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، بنیاد کارنگی تمرکز خود را بر گسترش آموزش معلمان در خارج قرار داد. این پروژه با همکاری دانشگاه کلمبیا و بنیاد کارنگی، در طول هفت سال بیش از ۱/۶ میلیون دلار به مؤسسات آموزش و پرورش در جنوب آفریقا و به‌ویژه آفریقای جنوبی کمک کرد (Fleishman, 2007: 358). در سال ۱۹۶۰، کالج تربیت معلم کلمبیا نخستین کمک مالی را از بنیاد کارنگی دریافت کرد تا برنامه خاصی را برای تربیت معلمان در آفریقای جنوبی اجرا کند. اهداف این برنامه شامل موارد زیر بود:

■ ایجاد تسهیلات آموزشی برای استادان تربیت معلم در آفریقای جنوبی

■ تأسیس یک مرکز آموزشی آفریقایی

■ برقراری ارتباط بین دانشکده تربیت معلم کلمبیا و مؤسسه آفریقای جنوبی

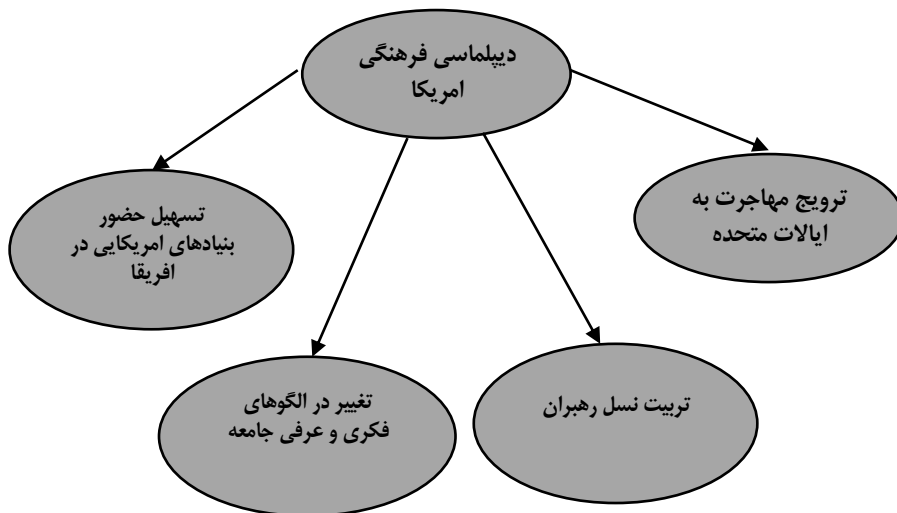
■ ایجاد اصول و ارزش‌هایی برای توسعه شبکه کلمبیا در آفریقا

دانشکده‌های تربیت معلم به‌گونه‌ای در دانشگاه‌های آفریقای جنوبی تأسیس شدند که ارتباط مستقیم با وزارت آموزش و پرورش داشتند و مسئولیت آموزش ابتدایی و دبیرستان را بر عهده داشتند. این سلسله‌مراتب آموزشی به ایجاد نسل‌هایی در آفریقای جنوبی انجامید که ارزش‌های غربی را در خود نهادینه کردند. اکنون باید پرسید آمریکا از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳ چه تأثیر فرهنگی‌ای از طریق نهادهای مدنی بر آفریقای جنوبی داشته است. بنیادهای امریکایی با بهره‌گیری از استراتژی‌های ژئوپلیتیکی در سرمایه‌گذاری و افزایش نفوذ، به‌ویژه در آفریقای جنوبی، به دنبال اهداف خود بوده‌اند. اگرچه ممکن است برنامه‌های آن‌ها به‌طور مستقیم در کنار یکدیگر اجرا نشوند، اما تمایل آن‌ها به حفظ اهرم‌های کنترلی بر روندهای اجتماعی و اقتصادی

1. Rockefeller Foundation

یک کشور به‌وضوح نمایان است. علاوه بر تقویت نخبگان از طریق مؤسسه‌های آموزشی، همکاری در بخش‌های غیرانتفاعی و اجتماعی در آفریقای جنوبی به‌طور فزاینده‌ای رواج یافته است. در سال‌های اخیر، بنیادهایی نظیر بنیاد فورد و بنیاد راکفلر در طرح‌های اجتماعی و اقتصادی در آفریقای جنوبی مشارکت داشته‌اند. این بنیادها از طریق برنامه‌های مختلف و ارائه منابع مالی، به توسعه مشاغل اجتماعی، حقوق بشر و توانمندسازی زنان در آفریقای جنوبی کمک می‌کنند. این نهادها، با توجه به وضعیت اجتماعی و اقتصادی در آفریقای جنوبی، به‌دنبال ایجاد نهادهای غیردولتی هستند که بتوانند به حمایت از حقوق بشر و افزایش آگاهی عمومی کمک کنند. برای مثال، بنیاد فورد با تأسیس چندین مرکز آموزشی و اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین تلاش کرده است تا به توانمندسازی جوانان و ایجاد اشتغال در این مناطق کمک کند برآوردها نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۰، دانشگاه‌های کیپ تاون و کوازولو-ناتال به ترتیب ۸۰ و ۲۸ میلیون دلار بودجه از بنیادهای امریکایی دریافت کرده‌اند که این دانشگاه‌ها را در صدر دانشگاه‌های قاره آفریقا قرار داده است (Berman, 1983: 214).

بدین ترتیب می‌توان به اهمیت بنیادهای امریکایی در ایجاد قرن امریکایی پی برد. ایالات متحده از طریق نهادهای خصوصی روندی را ایجاد کرده تا سیاست‌های دولتی‌اش را در قالب نهادهای مدنی خصوصی اجرایی کند. به همین منظور بخش اصلی دیپلماسی فرهنگی امریکا در آفریقای جنوبی از طریق این نهادها صورت می‌گیرد.



نمودار شماره ۲. چشم‌اندازهای دیپلماسی فرهنگی آمریکا

امریکا با آغاز روند جهانی‌شدن و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و دیگر قدرت‌های بزرگ نظیر چین و روسیه، به تثبیت هژمونی خود در سراسر جهان پرداخته است. قدرت‌های در حال ظهور طی سال‌های اخیر تلاش می‌کردند هنجارها و نظم بین‌المللی ایالات متحده را به چالش کشند؛ در مقابل ایالات متحده نیز به دنبال تثبیت جایگاه خود بوده است. به همین منظور به دیپلماسی فرهنگی در کشورهای حائز اهمیت پرداخته است. چشم‌انداز دیپلماسی فرهنگی این کشور نیز در راستای ترویج فرهنگ لیبرال‌دموکراسی در مقابل فرهنگ‌های حاکم در شرق بوده است. ایالات متحده در پی تربیت نسلی از رهبران در آفریقای جنوبی برآمده است تا علاوه بر هدایت این کشور به سمت سیاست‌های جهانی خود، تغییر الگوهای رفتاری و باورهای فکری آفریقایی‌ها را نیز دنبال کند. این اقدام در راستای ساختن بلوکی نوین از کشورهای طرفدار غرب در مقابل قدرت‌های نوظهور در شرق بوده است.

۵. مقایسه دیپلماسی فرهنگی چین و ایالات متحده در آفریقای جنوبی

رقابت میان چین و ایالات متحده در آفریقای جنوبی در نهایت به انتقال نفوذ یکی از این قدرت‌ها به دیگری منجر می‌شود. هر کشوری که بتواند نفوذ فرهنگی بیشتری در آفریقای

جنوبی کسب کند، سهم رقیب را در کل قاره آفریقا کاهش خواهد داد؛ زیرا این کشور دروازه ورود به قاره آفریقا است و این مسئله برای قدرت‌های بزرگ جنبه حیاتی دارد. به‌طور کلی، ارزیابی‌ها نشان می‌دهد در رقابت میان چین و ایالات متحده، چین به دلیل تاریخ مثبت و مطلوبی که در ذهن آفریقایی‌ها، به‌ویژه مردم آفریقای جنوبی دارد، می‌تواند تبادلات فرهنگی بهتری برقرار کند. از سوی دیگر، ایالات متحده بیشتر بر جنبه‌های مالی تمرکز دارد. این رقابت در نهایت می‌تواند منجر به تغییر در فرهنگ بومی آفریقایی‌ها شود که آثار مثبت و منفی به همراه خواهد داشت. یکی از مزایای این تغییر، ارتقای فرهنگی آفریقایی‌ها به فرهنگی با ابعاد جهانی است. آن‌ها توانسته‌اند به‌طور مسالمت‌آمیز خرده‌فرهنگ‌های چینی و امریکایی را بپذیرند و از این طریق به فرهنگ محلی خود رنگ‌وبوی ملی بدهند. در واقع با بررسی دقیق‌تر دیپلماسی فرهنگی چین و آمریکا در آفریقای جنوبی به تمایزها و شباهت‌های دیپلماسی فرهنگی دو کشور دست خواهیم یافت.

جدول شماره ۱. مقایسه شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی چین و آمریکا

دیپلماسی فرهنگی آمریکا	دیپلماسی فرهنگی چین
تغییر در باورها و الگوهای فرهنگی آفریقای جنوبی	تغییر در ترکیب جمعیتی آفریقای جنوبی
اصلاح نگرش آفریقایی‌ها درباره گذشته منفی رابطه با آمریکا	شهرک‌سازی و ایجاد سکونتگاه جدید برای چینی‌ها
هضم فرهنگ بومی در فرهنگ لیبرالی	ایجاد خرده‌فرهنگ‌ها کنار فرهنگ بومی
ایجاد وابستگی مالی و فرهنگی نهادهای علمی به مؤسسه‌های امریکایی	ترویج نهادهای مدنی با تمرکز بر شناخت فرهنگ چینی
ترویج اندیشه‌های لیبرال‌دموکراسی و تربیت نسل رهبران آینده	آشناسازی آفریقایی‌ها با ابعاد مختلف فرهنگ کنفوسیوسی
هدف: غلبه فرهنگی	هدف: ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز
ابزارها: نهادهای مدنی، ترویج زبان، حمایت مالی از نهادهای دانشگاهی	ابزارها: زبان، کلاس‌های آموزشی، نهادهای مدنی
تمرکز بر عقب‌ماندگی فرهنگ‌های غیر از لیبرالی و غربی	تمرکز بر تصویر مثبت از خود

نکته مهم این است که قدرت‌های بزرگ در تلاش‌اند منابع بیشتری را در عرصه بین‌المللی به‌دست آورند و این تلاش برای کسب منافع بیشتر ممکن است به کاهش قدرت هژمونی منجر شود، زیرا هژمونی باید از منابع خود محافظت کند و هزینه‌هایش به‌طور مداوم بر درآمدهای بالقوه‌اش غلبه می‌کند. این امر به تدریج سبب ضعیف شدن قدرت هژمونی و تبدیل نظم یک‌جانبه به چندجانبه می‌شود. در روابط میان ایالات متحده و چین، امریکا در آفریقای جنوبی تلاش می‌کند از منافع گذشته‌اش محافظت کند، درحالی‌که چین به‌طور مداوم به دنبال کسب نفوذ جدید و گسترش منافع اقتصادی خود است که در نهایت ممکن است به کاهش منافع اقتصادی ایالات متحده ختم شود. این روند به‌وضوح در فعالیت‌های چین دیده می‌شود که توانسته است در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی جایگاه خود را تقویت کند و منافع اقتصادی‌اش را گسترش دهد.

اساساً مهم‌ترین نقطه تمایز دیپلماسی فرهنگی چین با امریکا در زمینه عدم فرهنگ تهاجمی است. از شواهد موجود برمی‌آید چینی‌ها هیچ‌گاه به دنبال آن نبودند تا فرهنگ‌های بومی آفریقای جنوبی را از میان ببرند، یا نسلی را تربیت کنند که ارزش‌های چینی را به‌عنوان باورهای اصلی خود فراگیرند. این نوع رویکرد درست در مقابل دیپلماسی فرهنگی تهاجمی ایالات متحده است که طی سالیان متمادی تلاش می‌کند فرهنگ لیبرالی را جایگزین خرده‌فرهنگ‌های دیگر کند و نسلی را در این کشور تربیت کند که به پیشبرد منافع ایالات متحده کمک کنند.

نتیجه‌گیری

در پایان این پژوهش و با توجه به داده‌ها و مقایسه دیپلماسی فرهنگی چین و امریکا در آفریقای جنوبی، می‌توان نتیجه گرفت هر یک از این دو قدرت جهانی از رویکردهای متفاوتی برای تأثیرگذاری فرهنگی بهره می‌برند و این تفاوت‌ها ریشه در چشم‌اندازها و اهداف بلندمدت آن‌ها دارد. چین با استفاده از مؤسسه کنفوسیوس و ترویج زبان و آیین‌های فرهنگی،

تلاش دارد روابط عمیق‌تر و ریشه‌دارتری را بین نسل‌های جوان آفریقای جنوبی ایجاد کند. این کشور به دنبال آن است که از طریق تعامل فرهنگی مستقیم و آموزش گسترده، تصویر مثبت و جذابی را از خود در ذهن مردم و نخبگان آفریقای جنوبی بر جای بگذارد تا نشان دهد قدرت بزرگی چون چین مانند دولت‌های غربی به دنبال اهداف امپریالیستی نیست. هدف اساسی چین از دیپلماسی فرهنگی در آفریقای جنوبی ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان جوامع آفریقایی و مردمان چینی است. در مقابل، دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده بر روش‌های غیرمستقیم‌تری همچون ارائه بورسیه‌های تحصیلی و همکاری با نهادهای غیردولتی و بنیادهای مدنی متمرکز است. آمریکا به دنبال آن است تا از طریق ارتباط با نخبگان و مهاجران آفریقایی‌تبار، به حفظ نفوذ دیرینه‌اش در آفریقای جنوبی بپردازد و ارزش‌های فرهنگی و علمی غربی را از طریق تربیت نخبگان و تعامل با دیاسپورای آفریقایی ترویج کند. این رویکرد با هدف گسترش ایده‌های لیبرالیسم و زبان انگلیسی و تقویت ارتباطات اقتصادی و سیاسی با آفریقای جنوبی اجرا می‌شود و با استفاده از مؤسسه‌های آموزشی و برنامه‌های توانمندسازی، به تغییرات اجتماعی نیز پرداخته است. هدف اساسی ایالات متحده ایجاد بلوکی از کشورهایی است که مبتنی بر انگاره‌های لیبرالیستی به تقویت نظم بین‌المللی می‌پردازند؛ به همین دلیل به دنبال ایجاد خرده‌فرهنگ‌هایی با تمرکز بر حفظ فرهنگ بومی آفریقای جنوبی نیست، بلکه غلبه فرهنگی مهم‌ترین دغدغه آمریکا است.

در نهایت، مقایسه این دو رویکرد نشان می‌دهد دیپلماسی فرهنگی چین، به دلیل برخورداری از جذابیت فرهنگی و تمرکز بر ترویج هم‌زیستی فرهنگی، تأثیرگذاری بیشتری بر آفریقای جنوبی داشته است. این امر به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که آفریقای جنوبی به‌عنوان یک مرکز مهم سیاسی و اقتصادی در آفریقا، نقش بسزایی در نفوذ و گسترش فرهنگ هر دو کشور به دیگر نقاط آفریقا دارد. رقابت میان چین و آمریکا در این حوزه فرهنگی

می‌تواند در نهایت به ایجاد یک نظم چندجانبه در سطح جهانی منجر شود که در آن قدرت‌های جهانی برای حفظ منافع خود مجبور به همکاری و پذیرش دیگر فرهنگ‌ها خواهند بود. این روند، با وجود چالش‌هایی که برای فرهنگ بومی آفریقای جنوبی ایجاد می‌کند، می‌تواند به تعامل فرهنگی غنی‌تر و افزایش دسترسی مردم آفریقا به ایده‌ها و نوآوری‌های جهانی منجر شود و به جایگاه جهانی آفریقای جنوبی در نظام بین‌المللی بیافزاید. این تحقیق تلاشی ابتدایی در جهت نشان دادن دو رویکرد مختلف در دیپلماسی فرهنگی بوده است تا الگوی موفق‌تری از دیپلماسی فرهنگی را نمایان سازد.

فهرست منابع

- حسینی، محمدجواد؛ سنایی، اردشیر (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های قدرت نرم چین در آفریقا». فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲، صص ۹۷-۶۶.
- رنجکش، محمدجواد؛ فرخنده، ایوب (۱۳۹۵). «دیپلماسی فرهنگی امریکا در قبال چین ۲۰۱۲-۲۰۰۱». پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۲، صص ۵۴-۲۷.
- ساعی، علی (۱۳۹۲). روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی. تهران: سمت.
- سعیدی، گلناز (۱۴۰۰). تحلیل مؤلفه‌های قدرت نرم و سیاست خارجی: بررسی سه‌گانه فرهنگ، اقتصاد و سیاست. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح (IPSC)، صص ۵-۴.
- عرب‌احمدی، امیربهرام (۱۴۰۳). «قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی: پارادایم سیاست‌گذاری موفق آفریقای جنوبی در دوره پسا آپارتاید». پژوهش‌نامه دیپلماسی فرهنگی، صص ۵۸-۳۱.
- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی ابزار امپریالیسم فرهنگی امریکا در خاورمیانه»، مطالعات قدرت نرم، شماره ۱، صص ۱۶۰-۱۱۹.
- هادیان، ناصر؛ احدی، افسانه (۱۳۸۸). «جایگاه مفهوم دیپلماسی عمومی». فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۱۷-۸۵.
- Antal, A. B., Dierkes, M., & Weiler, H. N. (1987). "Cross-national policy research: Traditions, achievements and challenge Comparative policy research: Learning from experience", *Journal of Social Work Education*, pp. 1-19. ISBN 978-0-566-05196-8.
- Baylis, John and Steve Smith (2016). *The Globalization of World Politics: an Introduction to International Relations*, Vol. 1, Translated by Abolghasem Rahchamani, Tehran: Abrar-e Moaser [in Persian].
- China Digital Times. (2022). *Spreading Soft Power Through Language in Africa*, Retrieved from <https://chinadigitaltimes.net>.
- Crush, J., & Williams, V. (2010). "Labour Migration Trends and Policies in Southern Africa". *Southern African Migration Project*, pp. 171-189.
- Dehshiri, Mohammadreza (2014). *Cultural Diplomacy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Elmi va Farhangi [in Persian].

- Experience africa, (2010). *Introduction to the African Diaspora across the World*, https://www.experience-africa.de/index.php?en_the-african-diaspora.
- Fleishman, J. L. (2007). "The Foundation: A Great American Secret; How Private Wealth is Changing the World". *PublicAffairs*. pp. 464-487.
- Nye, Joseph (2009). *Institute for cultural diplomacy*, https://www.culturaldiplomacy.org/academy/index.php?en_what-is-cultural-diplomacy.
- King, Kenneth, (2010). "China's Cooperation with Africa, and Especially South Africa, in Education and Training, CICE Hiroshima University", *Journal of International Cooperation in Education*, Vol. 13 No. 2, pp. 73-87.
- Kigotho, W. (2020). China increases scholarships to students from Sub-Saharan Africa. *University World News*. <https://www.universityworldnews.com/post.php?story=2020112410303875>.
- Liu, Haifang (2008). "Die chinesisch-afrikanischen Beziehungen aus dem Blickwinkel der Kultur-Die Dynamik der chinesischen Kulturdiplomatie mit Afrika", *Jornnal Current Chinese Affairs*, pp. 10-44.
- Marsh, Jenni, (2016). *African immigrants gave up the Chinese dream*, CNN, <https://www.cnn.com/2020/04/10/china/africans-guangzhou-china-coronavirus-hnk-intl/index.html>.
- McClellan, Michael (2004). *Public Diplomacy in the Context of Traditional Diplomacy*, Vienna Diplomatic Academy, Available at: <http://www.publicdiplomacy.org/45.htm>, (Accessed on: 27/4/2019).
- Ninkovich, Frank A. (1996). *U.S. Information Policy and Culture Diplomacy*, New York: Foreign Policy Association.
- Nyabiage, J. (2024). Will African students' embrace of China opportunities build support for Beijing? *South China Morning Post*. <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3274392/will-african-students-embrace-china-opportunities-build-support-beijing>.
- Nye, J. S. (1990). *Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*. New York, Basic Books.
- Nye, J. S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York, PublicAffairs.
- Palmer, C. A. (2000). *Passageways: An Interpretive History of Black America*. Harcourt College Publishers.
- Porta, Donatella della and Keating, Michael (2008). *Approaches and Methodologies in the Social Sciences*, Cambridge city, Cambridge University Press.
- Park, Yoon Jung; Ying Chen, Anna (2009). *Recent Chinese Migrants in small Towns of Post-apartheid South Africa*, *Revue Européenne des Migrations Internationales*,

- Vol. 25, No.1, pp. 25-45, <DOI: 10.4000/remi.4878 >.
- South China Morning Post. (2023). *How Mandarin is Conquering Africa via Confucius Institutes*. Retrieved from <https://scmp.com>.
- Thornton, J. (2015). The slave trade and the African diaspora. In J. H. Bentley, S. Subrahmanyam, & M. E. Wiesner-Hanks (Eds.), *Trade, exchange, and production*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139043349>.
- U.S. Census Bureau. (2020). *Demographic and Housing Estimates: 2019 American Community Survey 1-Year Estimates*. Retrieved from <https://www.census.gov>
- Wu, Yu-Shan (2014). "China's Media and Public Diplomacy: illustrations from South Africa, Paper presented at the international conference China and Africa Media", *Communications and Public Diplomacy*, pp. 1-22.